

## بازرگان و سه گانه ایران، دین و دموکراسی

نسیم بیداری، شماره 44، بهمن 1392

سیدعلی محمودی

www.drmahmoudi.com

### مقدمه

ایرانی، مسلمان، دموکرات. مهدی بازرگان (1373-1276ه.ش) در گفتارها، نوشتارها، رفتارها و راه و رسم اجتماعی و سیاسی خود، این هویت سه گانه را آشکار کرده است. او نه فقط در مورد خودش، بلکه برای همه ایرانیان، آرزومند چنین هویتی بود. به باور او، ایرانی بودن، دیندار بودن و دموکرات بودن، ویژگی‌هایی متلائم و هم‌آهنگ‌اند و هر ایرانی می‌تواند این سه را با هم دارا باشد. پروژه فکری، دینی، اجتماعی و سیاسی او – که بیش از نیم قرن به درازا کشید-، چه در مشی فردی، چه در مطالعات و گفته‌ها و نوشته‌ها، چه در مبارزه با استبداد و خودکامگی، و چه در بنیانگذاری نهادهای دینی، علمی، سیاسی، اجتماعی و فنی – که «نهضت آزادی ایران» گرانگاه آن است-، تلاش بی‌وقفه در راه نیل به دموکراسی برای ایران و ایرانیان بود.

بازرگان نه دانش آموخته فلسفه سیاسی بود و نه علاقه‌ای به فلسفه داشت.<sup>1</sup> او در دانش تخصصی – چنانکه می‌دانیم – مهندس ترمودینامیک و در رویکرد مطالعاتی و فکری، علم‌گرا (Scientist) و تجربه‌گرا بود. در پژوهش‌های او، قرآن نقش محوری داشت، به ایران و تاریخ این سرزمین علاقه‌مند و مشتغل بود، و دموکراسی را بهترین راه ارتقای مردم ایران در زندگی مادی و معنوی می‌دانست. بازرگان در سیاست ورزی و حتی در مبارزات سیاسی – اجتماعی خود، از مشی دموکراتیک عدول نمی‌کرد. او شخصیتی تحول خواه و اصلاح طلب بر مدار فرهنگ، ساختارها و ساز و کارهای دموکراتیک داشت.

گزینه دموکراسی به‌عنوان راه و روش زیست انسانی، عقلانی و اخلاقی از سوی بازرگان، امری تصادفی، از سر شور و شیفتگی جوانی و بر پایه بهره‌مندی‌های شخصی و گروهی نبود. اگر بازرگان دنباله روی طبیعت جوانی و یا گفتمان غالب و مستقر در دوران فعالیت‌های فکری و سیاسی – اجتماعی خود بود، باید به اردوگاه چپ می‌پیوست و با رهبران حزب توده ایران و یا روشنفکران چپ‌گرا، از نوع چینی و فرانسوی همراه می‌شد. در حالی که از اردوگاه چپ ایران، بیشترین حجم آثار مکتوب، در قالب کتاب، نشریه و بیانیه، فضای فکری و سیاسی – اجتماعی ایران را پر کرده بود و در حالی که چپ‌گرایان در گردهمایی‌ها و تظاهرات سیاسی، در فاصله سال‌های 1320 تا 1332 خورشیدی از در و دیوار می‌جوشیدند، بازرگان و یاران فرهیخته اما اندک شمار او، گفتمان دموکراتیک را گرانگاه کوشش‌های خویش در کارهای دینی، اجتماعی و سیاسی قرار دادند. در آن دوران

پرکشاکش و پرجوغا، که چپ‌گرایان وابسته به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جمهوری خلق چین و چپ‌های فرانسوی، امواج قدرت حزبی و گروهی خود را به سخره‌های نظام پهلوی و یا دولت ملی محمد مصدق می‌کوبیدند، بازرگان و دیگر روشنفکران دینی ایران، در اقلیت و انزوا بودند. البته آنان راه خود را برای رساندن ایران به مدار دموکراسی، آگاهانه و امیدوارانه برگزیده بودند. آنان توسعه و پیشرفت ایران زمین را نه در مارکسیسم - لنینیسم، بلکه در فرهنگ و نگاه دموکراتیک می‌دیدند. بازرگان به پیمودن راهی دراز و پرمشقت می‌اندیشید که ایران را به آزادی، برابری، قانون‌گرایی، استقلال، دینداری آگاهانه و مومنانه، تساهل و مدارا و اخلاق رهنمون شود. او این راه را با روی آوردن به نظام دموکراتیک جست‌وجو می‌کرد. پروژه فکری بازرگان، برون‌دادی بسیار فراتر از روانه کردن چند نماینده به مجلس شورا و یا نشان دادن چند وزیر در دولت‌هایی بود که به دنبال هم، می‌آمدند و می‌رفتند. بازرگان به ایران فردا می‌اندیشید. شکل‌گیری دولت موقت پس از انقلاب و نمایندگی مجلس، برای بازرگان و یاران او، کاری اضطراری و مادامی بود. به باور من، راهبرد بازرگان، هموار کردن راه درشت و ناهموار دموکراسی در ایران بود، نه گرفتن سمت و مقام سیاسی. ورود موقت او و حلقه فکری‌اش به صحنه سیاسی ایران پس از انقلاب، چیزی نبود جز یک تاکتیک. از همین رو بود که این نقش آفرینی ناگزیر، به واقع، دولت مستعجل بود.

نه فقط میان سال‌های 1320 تا 1357، حتی در سی و پنج سال اخیر نیز گفتمان دموکراسی به‌طور اعم و گفتمان دموکراتیک بازرگان به‌طور اخص، در ایران مجال چندانی برای مطرح شدن و مباحثه و نقادی نداشته است. در عین حال، باید به این نکته تاکید گذارد که به‌رغم محدودیت‌ها و مضیقه‌ها، گفتمان دموکراسی در ایران امروز، بیش از هر زمان دیگر، در میان طبقه متوسط به‌ویژه نخبگان، روشنفکران، دانشجویان و جوانان دانش‌آموخته، در حال گسترش و تعمیق است و بی‌اغراق، «این حدیثی است که بر هر سرِ بازاری هست.» اگر آگاهی به هر دلیل اسم دموکراسی را نمی‌برند، اما بسیار و بسیار از رسم آن می‌گویند و می‌شنوند و درباره درون‌مایه و پی‌آمدهای مبارک آن می‌اندیشند.

متأسفانه، چنانکه گفتم، اندیشه‌های بازرگان - که مولفه‌های دینی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی آن، بر روی هم، گفتمان دموکراسی عمل‌محور را رقم زده است - در نیم قرن اخیر، آن‌چنان که در خور و شایسته است، مورد بحث و نقد و ارزیابی قرار نگرفته است. این جفاکاری، نه فقط به بازرگان رفته است، بلکه شوربختانه، در حق مردم ایران نیز اعمال شده است. می‌توان از بازرگان بسیار و بسیار آموخت. گفتمان دموکراتیک بازرگان، در یک کلام، گفتمان ایران فردا است؛ حتی اگر مردم ایران، در مقام صبر، لعل دموکراسی را به خون جگر فراچنگ آورند.

پژوهش حاضر به دموکراسی در اندیشه‌های بازرگان می‌پردازد. در این مقاله، می‌کوشم به چهار پرسش بنیادین زیر پاسخ بدهم:

## 1. دیدگاه بازرگان درباره سرشت و شخصیت انسان چیست؟

2. در اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی بازگان، دموکراسی چه جایگاه و چه ویژگی‌هایی دارد؟
3. نسبت میان دین و دموکراسی در اندیشه‌های بازگان چیست؟
4. بازگان در مسیر تحقق تدریجی دموکراسی در ایران، چه راه‌ها و ساز و کارهایی را مطرح می‌کند؟

بر پایه این پرسش‌ها، فرضیه زیر را به آزمون می‌گذارم: انسان شناسی بازگان بر مدار کرامت ذاتی نوع بشر و تفسیر انسان‌گرایانه از دین، او را به انتخاب دموکراسی عمل محور، در تنظیم مناسبات اجتماعی و سیاسی میان مردم و تاسیس نظام دموکراسی بر پایه حاکمیت مردم، رهنمون شده است.

روش من در این پژوهش، تحلیل مفهومی (Conceptual Analysis) و ارزیابی انتقادی (Critical Evaluation) است. کوشیده‌ام با بازخوانی مجموعه آثار بازگان، خطوط اصلی دیدگاه‌های او را در باب دموکراسی در چارچوب نوشتار حاضر و در محدوده پرسش‌های مطرح شده، ترسیم کنم. نوشته کنونی از چهار بخش اصلی تشکیل شده است. نخست، دیدگاه‌های بازگان درباره سرشت و کرامت ذاتی انسان مطرح می‌شود. دوم، اندیشه‌های او درباره دموکراسی، بازخوانی و تبیین می‌گردد. سوم، ارتباط بین دین و دموکراسی مورد بحث قرار می‌گیرد. چهارم، راه‌های تحقق دموکراسی در ایران، بررسی و ارزیابی می‌شود.

## 1. انسان

دیدگاه بازگان درباره انسان و ذات و سرشت او، از اهمیت بنیادین برخوردار است، زیرا سنگ بنا و گرانیگاه اندیشه‌های او در باب دموکراسی، مناسبات اجتماعی و سیاسی در میان مردم و برپایی نظم سیاسی دموکراتیک در چارچوب حکومت دموکراسی است. بازگان در گفتارها و نوشتارهای خود، درباره انسان بسیار گفته و نوشته است. در واقع «انسان» در آثار او، از کلیدواژه‌های اصلی و بسیار مهم است.

بازگان، به‌عنوان نمونه در «راه طی شده» دیدگاه‌های خود را درباره انسان، به‌گونه روشنی صورت‌بندی کرده است. در نگاه او، «طبیعت، مهم‌ترین پدر و بهترین مربی برای انسان» است؛ «انسان دست پرورده طبیعت و دارای شرافت و ارزش و احترام» است. انسان از آن‌رو که دارای ارزش است، برخوردار از حقوق مسلم و وظایف و تکلیف‌هایی است و نخستین حق فرد انسان، حق آزادی است. بر این اساس، انسان در «انتخاب عقیده و گفتار و عمل، تا زمانی که تجاوز به حقوق سایرین نشود، مختار می‌باشد.» از آنجا که انسان‌ها دارای «ارزش و حقوق انسانی» هستند، «با یکدیگر برابر و در برخورداری از حق مساوات و وظایف اجتماعی، یکسان می‌باشند.» «هیچ فردی حق مالکیت و تسلط و تحکم و بر فرد دیگر ندارد، و حکومت مردم باید به‌دست مردم باشد.» و سرانجام، «افراد موظف به حفظ و رشد وجود خود و ادای حقوق سایرین و شرکت در سهمیه تعهدات اجتماعی می‌باشند.»  
2 بر این اساس، بازگان برپنج نکته بنیادین درباره انسان، تاکید می‌گذارد: نخست، شرافت، ارزش و احترام انسان؛ دوم، حقوق بشر که در میان آنها نخستین حق انسان، حق آزادی است؛ سوم، برابری انسان‌ها با یکدیگر و

برخورداری آنان از حقوق مساوی؛ چهارم، حکومت مردم بر مردم و به دست مردم؛ و پنجم، رعایت حقوق مردم از سوی مردم و مشارکت آنان در امور اجتماعی.

در نگاه بازرگان، ارزش و کرامت ذاتی انسان، محور اصلی و گرانیگاه برپایی نهاده‌ها، ساختارها و تاسیس حکومت‌ها است: « بنابراین، در ریشه و اساس این فکر که صورت خارجی آن جنبه اداری و حکومتی و سیاسی است و به دکتترین یا مسلک حزبی اتکا دارد، یک روح یا اندیشه (ایده) ساده‌تری نیز وجود دارد که همانا ارزش دادن به فرد انسان است. حکومت مردم بر مردم مترادف با ارزش دادن و حق شناختن برای افراد مردم و اصولاً نوع انسان است. انقلاب‌هایی که برای اعلام آزادی ملت‌ها به‌وقوع می‌پیوست و انعکاس دیگرش جنگ علیه برده‌فروشی بود، ریشه و روح تمام آن‌ها، چیزی جز قبول و اعلام ارزش و حق و مقام انسان نبود، که بالاخره به‌صورت اعلامیه جهانی حقوق بشر درآمد.»<sup>3</sup>

بازرگان در «انسان و خدا» بار دیگر بر ارزش فرد انسان تاکید می‌کند. او می‌نویسد: «اساس روح دموکراسی، قدرشناختن و ارزش دادن به فرد انسانی است. انبیاء اولین کسانی بودند که حتی به پست‌ترین و زبردست‌ترین و فراموش شده‌ترین طبقات مردم عنایت و محبت کردند و برای آنها حق قائل شدند.»<sup>4</sup> در نگاه بازرگان، توجه خاص و قدرشناسی پیامبران نسبت به انسان، برآیند «تمام مطالعات و مکتسبات انسان» است: «ماتریالیست‌ها خداپرستان را مسخره می‌کنند که پیغمبران آنها، از راه خودخواهی و جهالت به انسان لقب اشرف مخلوقات داده‌اند. در حالی که اگر پیغمبران چنین گفته باشند، با این وصف چیزی جز محصول تمام مطالعات و مکتسبات انسان را خلاصه نکرده‌اند و این نکته حاکی از توجه شایان و قدرشناسی است که نسبت به مقام و سرمایه انسانیت داشته‌اند. در همین زمینه ارزیابی و ارزشیابی انسان است که حضرت ختمی مرتبت (ص) می‌فرماید: لطف خدا شامل کسی است که قدر خود را بشناسد و آن کسی که ارزش خود را نشناخت، تباه شد. (رَجِمَ اللَّهُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ، هَلَكَ أَمْرُو لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ)<sup>5</sup> بازرگان در ادامه، شرافت و کرامت ذاتی انسان را در دین و آموزه‌های پیامبران جست‌وجو می‌کند: «به زعم پیغمبر، انسان دارای چنان مقام والایی است که خداوند تمام فرشتگان و قوا و عوامل خلقت را در اختیار و استخدام او گذارده است، و هیچ کس از دانشمندان و بشر دوستان، چنین مرتبت رفیع و سرمایه و ممکنات عظیمی را برای نوع انسان بنیان نکرده است.»<sup>6</sup>

بر این اساس، در انسان شناسی بازرگان، نوع انسان دارای شرافت و ارزش، آزاد، برابر، دارای حقوق مسلم، از جمله حق حاکمیت سیاسی، سزاوار مشارکت اجتماعی و سیاسی، و جایگاه والای او مورد تایید دین خدا و آموزش‌های پیامبران است.

## 2. دموکراسی

به‌نظر بازرگان، «حکومت دموکراسی، یعنی حکومت مردم بر مردم، بهترین شکل حکومت و شاید تنها صورت قابل قبول آن است. این طرز حکومت است که بهتر می‌تواند ضامن استقلال مملکت و موجب اصلاح و سعادت و

ترقی ملت باشد.»<sup>7</sup> بازرگان بحث دموکراسی را با توصیف و تحلیل استبداد و خودکامگی آغاز می‌کند. او پیکره و ساختار حکومت استبدادی را یکپارچه و دارای روابط اندام‌وار می‌بیند که صدر و ذیل آن با یکدیگر مرتبط‌اند. به باور او، «استبداد در مقام سلطنت، در تمام مراحل، استبداد می‌آورد. یعنی این فرض یا تصویر نیز قابل قبول نیست که بتوان به پادشاه با رافت ولیاقتی اجازه داد خود او فاعل مایشاء خودکامه باشد و امیدوار بود که در مراتب پایین‌تر از خود و در امور و شئون دولت و ملت، اصول مشاوره و آزادی به معنای دموکراسی را برقرار سازد»<sup>8</sup> بازرگان می‌اندیشید که استبداد در تصمیم‌گیری خلاصه نمی‌شود، بلکه امور اجرایی را نیز در قوه مجریه دربر می‌گیرد: «وقتی پادشاهی اجازه نداد مشاورین و نمایندگان، از طرف ملت در تصمیم‌ها و اعمال او وارد شوند و انتقاد و ایراد بنمایند، در امور اجرایی هم یقیناً نمی‌تواند اجازه انتقاد و ایراد به مامورین منصوب خود بدهد؛ زیرا که امور جزئی بالاخره منتهی به کلی‌ها و بالایی‌ها می‌شود، و تمام امور و شئون اداری، وابسته یکدیگراند.»<sup>9</sup>

حکومت استبدادی، قانون‌گریز و قانون‌ستیز است، و کار حاکمان خودکامه به ظاهرسازی و ریاکاری می‌کشد. بازرگان می‌پرسد: «چطور ممکن است شاه مستبد یا دیکتاتور مقتدر، راضی شود که مامورین خاص منتخب او، مورد بازخواست دیگران واقع شوند و نظریات و اعمال آنها از آنچه بر طبق دستور و تصمیم خود او بوده است منحرف گردد؟ مگر آنکه برای دلخوشی و استفاده‌های تبلیغاتی، اجازه اظهار نظر و انتقادهای محدودی داده شود؛ ولی آنها که کار دست‌شان است، اعتنایی به این نظریات و انتقادهای نمایند و ترتیب اثری به آنها داده نشود یا مجمع‌های مشورتی پر عنوان تشریفات‌دار، صرفاً برای ظاهر سازی و تایید طلبی و فریبندگی باشد. بنابراین وقتی مقام سلطنت و مملکت داری، استبدادی و دیکتاتوری شد، این حالت به همه قسمت‌ها سرایت خواهد کرد و یک دستگاه استبدادی نمی‌تواند در تمام مراحل و مراتب خود و در روابط کلیه مامورین و شاغلین و مسئولین با مردم، غیر از رویه استبدادی و فاعل مایشائی داشته باشد.»<sup>10</sup>

بازرگان در بحث دموکراسی، بیش و پیش از همه، به آزادی به مثابه حق بنیادین بشر تاکید می‌گذارد. به نظر او، «بزرگ‌ترین خطری که امروز ملت‌های عقب مانده دنیا را احاطه کرده است، همین عدم آزادی و عدم شخصیت است. روزی که مردم بدانند مصدر عمل و اثری نیستند و جلوی آزادی و نظر آنها سد شده است، دیوانه هستند اگر دنبال زحمت و کمال بروند! نان درآوردن و روزگار به خوشی گذراندن، هدف می‌شود.»<sup>11</sup>

بازرگان به درستی این اندیشه را مطرح می‌کند که بدون آزادی، ادعای دموکراسی خواهی و تاسیس حکومت مردم بر مردم، سودای خامی بیش نیست. او می‌نویسد: «فکر حکومت مردم بر مردم از اینجا ناشی می‌شود که مردم را آزاد از بندگی و اسارت و اطاعت از دیگری دانسته و لایق اداره کردن خود می‌شناسد.»<sup>12</sup> بازرگان پس از تبیین آزادی، به بنیان دوم دموکراسی می‌پردازد که برابری است. دموکراسی برپا می‌شود تا تبعیض‌های گونه‌گون در میان مردم از میان برود و یا کاهش یابد. در نگاه بازرگان، «[دموکراسی] همان مکتب و مسلک و سیاستی [است] که ما بین طبقات مردم کشور تساوی قائل است. اگر به لحاظ بهره‌مندی و فعلیت نباشد، لااقل به لحاظ حق

بهره‌مندی و بالقوه (پتانسیل) می‌خواهد که تمام افراد هم سطح و یکنواخت باشند و مزایا و مواهب در اختیار کس قرار گرفته و عوام و خواص همراه و هم‌شان یکدیگر شوند. دموکراسی است که نه تنها دعوی مساوات می‌نماید، بلکه عدالت اجتماعی را می‌خواهد و حقوق افراد را مساوی و واجب‌الرعایه می‌شناسد.»<sup>13</sup>

در فقره بالا، بازرگان به دقت برابری مورد نظر خود را از مفهوم برابری در سپهر اندیشه‌های مارکسیستی تفکیک می‌کند. بنیان برابری در دموکراسی، نیل به عدالت اجتماعی بر مدار رعایت حقوق افراد است. حق برابری، شهروندان را از امکان بالقوه هم‌سطحی در جامعه برخوردار می‌سازد تا بتوانند «مزایا و مواهب» را در اختیار بگیرند. برابری دموکراتیک به معنی تساوی ریاضی در همه موارد نیست، بلکه در پی آن است که توده مردم و نخبگان و یا به تعبیر بازرگان، عوام و خواص، «همراه و هم‌شان یکدیگر شوند.» دموکراسی، امکانات و زمینه‌های لازم را برای شهروندان آماده می‌کند تا برابری در جامعه پدید آید و تبعیض از میان مردم دور شود. بازرگان به‌عنوان جانبدار اصلی دموکراسی بر مدار حقوق بشر در ایران، دموکراسی مورد نظر خود را از دموکراسی‌های «خَلقی» جدا می‌کند. در اندیشه بازرگان، «آن مسلک‌هایی که با ظاهر فریبنده دموکراسی خلق، تحت انضباط شدید حزبی و به بهانه ضرورت اطاعت کورکورانه اجتماعی، از افراد سلب آزادی و شخصیت می‌نمایند و همچنین آن دولت‌هایی که به‌طور رسمی یا عملی، حکومت فردی یا دیکتاتوری را اجرا می‌نمایند، بزرگ‌ترین خیانت و جنایت را در حق افراد ملت خود مرتکب می‌شوند؛ خیانت و جنایتی که برخلاف خواسته طبیعت (و صاحب طبیعت [خداوند]) و مانع نجات و سعادت بشریت است.»<sup>14</sup> پیداست که «دموکراسی خلق» با کرامت انسان، آزادی و همچنین طبیعت انسان، سازگاری ندارد و ردایی است که حکومت مطلق فردی به دوش می‌افکند تا مردم را با ظاهر چشم‌نواز اما فریبنده آن، به اسارت و خودکامگی بکشاند. دموکراسی مورد پذیرش بازرگان، با دموکراسی خلقی در تناقض و تقابل قرار دارد.

بنیان سوم دموکراسی مختار بازرگان، «تعادل مابین فرد و اجتماع» است. در دموکراسی مبتنی بر حقوق بشر، ازسویی فرد، هویت اجتماعی و تاریخی خویش را حفظ می‌کند و به فضای انتزاعی فردیت افراطی پرتاب نمی‌شود؛ از سوی دیگر، فردیت و تشخیص فردی خود را نگاه می‌دارد تا شاهد انحلال «خود» (self) در جامعه نباشد. بازرگان بحث خود را با دفاع از فردیت انسان آغاز می‌کند و در این باره می‌نویسد: «البته در حکومت‌های دموکراسی واقعی، این اندازه مقام فرد پست نیست و یک نوع تعادل مابین فرد و اجتماع وجود داشته، اجتماع برای فرد در حکم آینه بزرگی است که ضمن هزاران تصویر و حرکت، نقشی از خود نیز در آن می‌بیند. با اجتماع مانوس است و همین که برای خود در آنچه حق و نظر و اثر می‌شناسد، هم جامعه را دوست دارد و احترام می‌گذارد و هم خود را محترم و مسول می‌شناسد.»<sup>15</sup> بازرگان بدین سان می‌کوشد میان دموکراسی لیبرال و سوسیال دموکراسی تلائم و تعادل برقرار سازد. او در «دموکراسی واقعی» مورد قبول خود، هم فردیت انسان را مورد تاکید قرار می‌دهد (که برگرفته از دموکراسی لیبرال است)، و هم بر جامعه‌پذیری انسان مٌهر تایید می‌گذارد (که سوسیال دموکراسی، جانبدار آن است). ایجاد تعادل میان فرد و اجتماع - که بازرگان با هوشمندی و دقت به آن می‌پردازد-، یادآور گفت‌وگوها و بحث‌های عمیق و جدی میان لیبرال‌ها و

جماعت‌گرایان در واپسین دهه‌های سده بیستم میلادی است که در فرجام کار، به تعدیل دموکراسی لیبرال انجامید 16 و جان راولز (1921-2002)، بزرگ‌ترین فیلسوف سیاسی این سدهٔ پرکشاکش را به بازنگری دیدگاه‌های خود در نظریه‌ای درباره عدالت و ادار ساخت. راولز پس از بیست سال از انتشار نظریه‌ای درباره عدالت، بازاندیشی‌های خود را - که به فاصله رفتن از لیبرالیسم افراطی انجامید - در رسالهٔ لیبرالیسم سیاسی بازتاب داد.

بازرگان، دستیابی به حکومت دموکراسی را کاری دشوار و طاقت سوز و فرایندی تدریجی و گام به گام می‌داند. او به درستی از پیچیدگی و سختی کار آگاهی دارد. ایمانوئل کانت (1724-1804) در سده هجدهم نوشته بود که در میان نظام‌های حکومتی گوناگون، تحقق و نهادینه کردن دموکراسی از همه دشوارتر است. 17 بازرگان در این باره می‌نویسد: «مراتب کمال و ادراکات عالی به آسانی و فوری حاصل نشده است. مثلاً چقدر بشر توسری‌ها خورده، ظلم‌ها چشیده، عصیان‌ها و انقلاب‌ها کرده و قربانی‌ها داده تا به مفهوم و به ارزش آزادی یا حقوق انسانی رسیده است؟ چه تربیت‌ها و چه تصفیه‌ها در طی قرون متمادی و نسل‌های متوالی باید پیش آمده باشد که یک پاستور و یا یک نوبل و سایر دوست‌داران واقعی بشریت درست شده باشد؟ فقط اشخاص بی اطلاع و بی تجربه هستند که تصور می‌کنند دموکراسی یا سوسیالیسم کالاهای وارداتی بوده، می‌توان مانند لباس تازه به تن کرد و برای درک و دفاع و تمتع از آنها، احتیاج به زحمت و تربیت و رشد طولانی قبلی نیست.» 18 دیدگاه بازرگان آن است که تحقق دموکراسی و دانش و تربیت مردم، ارتباطی مستقیم با یکدیگر دارند. آنان که به فرهنگ، نظم و حکومت دموکراسی دست یافته‌اند، به سادگی به ساحل نجات نرسیده‌اند تا ما نیز به سادگی، آنان را «سبک باران ساحل‌ها» بخوانیم. آنان با انگیزه، سخت کوشی، بردباری و آگاهی، «شب تاریک و بیم موج و گرداب» هایل استبداد و خودکامگی را از سر گذرانده‌اند و در کورهٔ گدازان حوادث و خطرهای آبدیده شده‌اند. به باور من، بازرگان حق دارد کسانی را که به دموکراسی به مثابه کالای وارداتی می‌نگرند که می‌توان آن را به سادگی از فرنگ یا ینگه دنیا وارد کرد، «بی اطلاع و بی تجربه» بنامد. نه استبداد قبایی است که بتوان به راحتی آن را از تن درآورد، و نه دموکراسی شینلی است که بتوان به سادگی آن را به دوش افکند. نیل به فرهنگ، رفتار و مناسبات دموکراتیک، کاری است به غایت دشوار و پرزحمت که فقط می‌توان راه آن را با امید، تلاش و فداکاری گشود.

دانستیم که در ارزیابی بازرگان، دموکراسی به مثابه «بهترین شکل حکومت» دارای سه بنیان آزادی، برابری و تعادل میان فرد و اجتماع است. آزادی به مثابه محور دموکراسی بازرگان، همراه با فردگرایی در عین جماعت‌گرایی، یا آورد فلسفه سیاسی دموکراسی لیبرال و سوسیال دموکراسی است. در نگاه بازرگان، دموکراسی فرایندی دراز مدت و گام به گام است، پدیده‌ای درون‌زا است نه وارداتی، و با تلاش‌های بسیار، فداکاری‌ها و صبر و بردباری، فراچنگ می‌آید.

### 3. دین و دموکراسی

بازرگان به‌عنوان یک نواندیش و یا روشنفکر دینی، میان دین و دموکراسی هم‌نوایی و هم‌سوایی می‌بیند. او با تکیه به آموزه‌های کتاب و سنت، بر این باور است که در جهان امروز، می‌توان دین‌دار و دموکرات زیست. بازرگان دعوی جانبداران قیومیت بر انسان‌ها به دلیل بی‌سوادی و نادانی و این‌که «اگر [مردم] را به حال خودشان واگذاریم، یا راه خرافات و جهالت را پیش می‌گیرند و یا به جان یکدیگر افتاده و آشوب و خرابی به پا می‌شود» را رد می‌کند. او در پاسخ مدعیان قیومیت و توسری زندگان به مردم «بی‌سوادی نادان و تنبل و محتاج به قیوم» می‌نویسد: «اولا به آقایان می‌گوییم از کجا معلوم، خود شما هم بی‌سوادی نادان و تنبل و محتاج به قیوم و توسری نباشید؟ کی شما را صالح و لایق قیومیت به سایرین و اداره کردن و توسری زدن و صاحب چنین حقی تشخیص داده است؟ البته که باید در یک جامعه نظم و حساب برقرار باشد و امور سر و سامانی داشته، مسئول و مدیر وجود داشته باشد. ولی آن مسئول و مدیران را باید خود مردم یا لاقط معتمدین و نمایندگان مردم تعیین کنند، نه هر کسی و ناکسی خود را رئیس و صاحب اختیار بداند. ثانيا، آیا شما خود را در عالم بصیرت و مصلحت‌اندیشی بشریت، از خالق بشریت هم داناتر و دلسوزتر می‌دانید؟ خداوند آزادی را به انسان ارزانی داشته، او را مختار کرده حتی از فرمان او سرپیچی کند و به پیروی از هوای نفس یا اغوای شیطان برود. شما دایه مهربان‌تر از مادر شده‌اید؟ این طرز تفکر و ادعاهای آقایان، هم معارضه با مشیت الهی است و هم اهانت به فرهنگ ایرانی. اتفاقا همان تحّیر و تردیدی که آزادی و اختیار به انسان می‌دهد و او را وادار به هوشیاری و تفحص و تجربه و تجمع و تصمیم می‌نماید، اسباب کار تکامل و رشد و منشاء هوش و علم و اراده بشری است.»

19 می‌بینیم که بازرگان با نفی و رد قیومیت بر انسان‌ها، بار دیگر به اختیار و آزادی بشر تاکید می‌گذارد. افزون بر این، پدرسالاری را که در تناقض و تعارض با آزادی، حقوق بشر و دموکراسی است، مردود می‌داند. او استبداد و خودگامگی و دایه‌های مهربان‌تر از مادر آن را، در تعارض آشکار و جدی با مشیت الهی می‌یابد که نوع انسان را مختار و آزاد می‌خواهد. قیوم و سالار (از هر نوع) را نشاید که به‌جای مردم تصمیم بگیرد. حکومت از اراده و خواست مردم سرچشمه می‌گیرد. این مردم‌اند که حاکمان خود را به‌طور مستقیم و یا از طریق نمایندگان برگزیده خود تعیین می‌کنند تا «هر کس و ناکسی، خود را رئیس و صاحب اختیار» نداند. دموکراسی بر پایه آزادی و اختیار از رهگذر هوشیاری، جست‌وجو، تجربه و نیاز به تصمیم‌گیری، اسباب و لوازم تکامل نوع بشر را فراهم می‌سازد؛ همان چیزی که دین بر آن پای می‌فشارد.

بازرگان، ساز و کار رای اکثریت در دموکراسی را هماهنگ با شرع و عقل می‌یابد. او سخن محمد حسین غروی نایینی را در تنبیه الامه و تنزیه المله یادآور می‌شود که: «وقتی پای مشورت در میان آید، شرعا و عقلا طرف اکثریت را باید گرفت.» 20 برپایه قرائت بازرگان، تعریض و تویخ مکرر اکثریت در قرآن، «تقریبا کلیه آنها، ناظر به منکرین خدا و معاندین انبیاء در امت‌های گذشته و در برابر خاتم النبیین بوده است، نه مومنین.» 21 افزون بر این، تعریض‌ها و نکوهش‌های قرآن، ناظر به «قصور در عمل و علم و شک در برابر خدای سبحان است.» چنین نیست که ما، به‌عنوان شخص و یا حزب و یا حکومت، که آفریده خداوند، خطاپذیر، فراموش‌کار و



تاثیرپذیر هستیم، به خود حق بدهیم که دیگران را «نادان و نفهم و خود را بینا و پاکدامن بگیریم.» کار پاکان را قیاس از خود مگیر.

بازرگان در ادامه بحث درباره رای اکثریت، موضوع ارتکاب گناه از سوی دین‌داران را از حقوق انسانی آنان تفکیک می‌کند. ممکن است از شخصی فسق و فجوری سر بزند. این امر حق مالکیت، تصرف در اموال و تعیین وکیل و همچنین مناسک عبادی و فعالیت‌های اجتماعی را از شخص سلب نمی‌کند. 22 به این بهانه و یا از آن رو که چنین فردی کم‌سواد است، نمی‌توان برخلاف شرع و عقل و عرف و بدون آنکه «صغیر و محجور و محکوم» باشد، برای او قییم تعیین کرد و بر گرده او سوار شد.

اقلیت، حقوق اکثریت را غصب می‌کند و سررشته کارهای مردم را در دست می‌گیرد، زیرا بر این باور است که از دانش، ایمان و عدالت برخوردار است و شایسته و سزاوار فرمانروایی. همین ادعا را غاصبین حقوق مردم و استثمارگران نیز به میان می‌آورند تا تجاوز به حقوق مردم را توجیه کنند. بازرگان از اقلیت می‌پرسد: «آیا ملاک تشخیص قاطعی برای این تفکیک و تمایز خودتان از سایرین در دست دارید، که مورد قبول همه واقع شود و خود، سبب نزاع و اختلاف نگردد؟» 23 بازرگان، بدین‌سان، ساز و کار رای اکثریت را در دموکراسی، بر مدار عقل، شرع، تجربه و عرف می‌پذیرد. یادآوری این موضوع لازم است که بازرگان در تجربه اجتماعی و سیاسی ایرانیان، با معضل حکومت اقلیت بر اکثریت مواجه است. از این رو، بر ضرورت حکومت اکثریت تاکید می‌گذارد. آشکار است که رای اکثریت گر چه لازم‌الاتباع است، اما می‌تواند اقلیت‌ها را به حاشیه براند، از زیست دموکراتیک محروم سازد و موجبات نارضایتی آنان را فراهم آورد. در آخرین دهه‌های سده بیستم میلادی، دموکراسی لیبرال، با ارائه ساز و کارهایی، تا حد زیادی کاستی‌های دموکراسی کلاسیک را به سود اقلیت‌ها جبران کرد. 24

بازرگان به خوبی می‌داند که خاستگاه دموکراسی، مغرب زمین است. او دلیلی برای نادیده گرفتن این واقعیت مشاهده نمی‌کند؛ اما با کاوش در سنت صدر اسلام، جلوه‌هایی از آزادی، برابری و حکومت مردمی را می‌یابد و می‌نماید. او از «عقد اخوت مابین مسلمانان مهاجر و انصار در نخستین سال هجرت» و از مساوات خلیفه در صدر اسلام با ساده‌ترین فرد مسلمان در لباس و خوراک و مسکن و سهمیه بیت‌المال و سایر شئون حقوق، یاد می‌کند. 25

بازرگان، حکومت امام علی (ع) را «نمونه اعلا دموکراسی و قبول حکومت ملی و رعایت حق و آزادی» می‌شناسد و دلایل خود را این‌گونه با ما در میان می‌گذارد: «اولاً، از هیچ کس به اجبار برای خلافت خود بیعت نمی‌گیرد. ثانیاً، کسانی را که بیعت نمی‌نمایند در کار خود واگذاشته، در اشاعه نظریات و ابراز مخالفت، آزاد می‌گذارد و دیناری از سهمیه آنها را از بیت‌المال کسر نمی‌نماید. ثالثاً، مطالب حکومت و سیاست را ضمن دلالت و نصیحت‌های عمومی در منبرها به صورت خطبه‌های گهربار با مردم در میان گذاشته، به بحث و شور می‌پردازد و تا افکار آنها حاضر به قبول عملی نمی‌شود، دل‌ها داوطلب نمی‌گردند، آهنگ جنگ نمی‌کند. رابعاً، در جنگ‌ها،

با تمام بصیرت و درایت و دوراندیشی که دارد، تصمیم در صلح و ستیز را به مشورت و رای لشکریان می‌گذارد. حتی در سرنوشت دلخراش حکمیت، سرنوشت خود را با وجود یقینی که به خدعه طرف و عواقب شوم این عمل داشت و اخطارهای قبلی که کرد، به رای جمهور واگذار می‌نماید. «26 گزارش بازرگان از راه و رسم حکومت‌گری امام علی را می‌توان به شکل زیر صورت‌بندی کرد:

- 1- آزادی در بیعت کردن و پیروی از حاکم سیاسی؛
- 2- آزادی مخالف سیاسی؛
- 3- رعایت حقوق مخالف سیاسی؛
- 4- گفت‌وگو و مشاوره میان حاکم و مردم در اجتماع‌های عمومی؛
- 5- سپردن تصمیم‌گیری در مورد جنگ و صلح به رای مردم؛
- 6- دست زدن به جنگ دفاعی بر مدار رضایت و آمادگی سپاهیان؛
- 7- واگذاری تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی به رای جمهور مردم؛

بازرگان در اصل‌های هفت‌گانه بالا، آزادی، برابری رای مردم، رضایت مردم، حقوق مردم، و از این رو، گوهر و ساز و کارهای دموکراسی را مشاهده می‌کند. بی‌تردید، در سپیده دم اسلام، ساختارهای دموکراتیک همانند مجلس شورا، قوه مجریه، قوه قضاییه و تفکیک قوای سه‌گانه به شکل امروزی در حکومت امام علی وجود نداشته است، اما با کند و کاو در تجربه حکومت علوی، می‌توان وجوهی از مشی دموکراتیک را شناسایی کرد. وقتی بازرگان در تاریخ صدر اسلام می‌نگرد و حکومت امام علی را در بوته نقد می‌گذارد و در راه و روش او، آزادی انتخاب یا بیعت، تشکیل حکومت بر پایه اقبال و اصرار و رضایت مردم و همین‌طور آزادی مخالف سیاسی و اجرای حقوق او را مشاهده می‌کند، آیا می‌تواند نظامی جز حکومت دموکراسی را به مردم ایران در جهان امروز پیشنهاد کند؟ آیا ناروا نیست که او از روزگار جوانی تا واپسین دم حیات، در راه گذار به دموکراسی، گسترش فرهنگ دموکراسی و استقرار حکومت دموکراسی، از کوشش و تلاش باز ایستد؟ پس عجیب نیست که بازرگان به‌عنوان یک روشنفکر دین‌دار و کنشگر سیاسی - که به اسلام ایمان دارد -، در برابر استبداد و خودکامگی به کشاکش برخیزد و راه خود را از کمونیست‌های وطنی، از آغاز جوانی جدا سازد و در مسیر میهن دوستی، دینداری و دموکراسی گام بردارد. دموکراسی برگزیده بازرگان از نوع دموکراسی لیبرال است که با سوسیالیسم در آمیخته است. اما دموکراسی لیبرال او، بی‌حد و مرز نیست، بلکه در حکومت دینداران با ضوابطی همراه است که رای دهندگان دین‌باور، خواهان آن هستند. به نظر بازرگان - که یک ماه پیش از درگذشت او در رساله *آیا اسلام یک خطر جهانی است؟* بازتاب یافته است -، حکومت دینداران برپایه حق، عدالت، آزادی و دموکراسی استوار است. از چنین حکومتی، نه فقط دینداران و مومنان، بلکه آنان که به فرائض دینی پایبند نیستند و ملی‌گرایان آزاد اندیش بی‌طرف نیز جانبداری می‌کنند. 27 بازرگان، پیروی از دو ملاک بنیادین را در حکومت دینداران ضروری می‌داند: نخست اینکه بر اساس کتاب و سنت به سوی پروردگار و در مسیر تکامل و تقرب باشد. دوم این‌که با رهنمودهای دین و حدود احکام شریعت، مبنایت و مخالفت نداشته باشد. 28 بر این اساس،

حکومت دینداران بازرگان، آن نظام سیاسی است که از آموزه‌های دینی تاثیر می‌پذیرد، اما حکومتی بر بنیان دموکراسی لیبرال و سوسیالیسم است؛ چنان‌که می‌تون در دموکراسی‌های اروپای غربی و آمریکا تاثیر گذاری آموزه‌های مسیحیت را در نظام‌های دموکراتیک مشاهده کرد.

بدین سان، بازرگان از نفی استبداد و حکومت تمامیت‌گرا و مطلق فردی و رد پدرسالاری مدعیان قیومیت بر مردم، به دموکراسی می‌رسد که به باور او، بر پایه آزادی، برابری و حقوق بشر، در همسویی با حکومت نبوی و حکومت علوی قرار دارد. آنچه او در دموکراسی دوران تجدد می‌بیند، در مواردی یادآور سیاست‌ها و رفتارهای پیامبر (ص) و علی (ع) به‌عنوان حاکمانی هستند که مردم از رهگذر بیعت، برای زمامداری به آنان روی آورده‌اند. مگر نه این است که در دموکراسی، مردم حاکمان خود را برمی‌گزینند، مخالفان سیاسی آزاداند، حقوق مخالفان سیاسی رعایت می‌شود، مردم می‌توانند آزادانه با حاکمان گفت‌وگو و با برخورداری از امنیت، آنان را نقد کنند، و در سیاست‌های کلان، با ابراز نظر و رای خود، تصمیم‌گیری و برای حاکمیت سیاسی تعیین تکلیف کنند؟ بازرگان، در تجربه حکومت‌گری صدر اسلام، این‌گونه سیاست‌ها و رفتارها را مشاهده می‌کند. بنابراین، در نگاه او، برون داد این مقایسه، هم‌آوایی تجربه سیاسی صدر اسلام و دموکراسی در روزگار ما است.

#### 4. دست‌یابی به دموکراسی

استقرار و نهادینه شدن دموکراسی در ایران، چه در مناسبات اجتماعی میان مردم و چه در ساختار قدرت سیاسی، موضوعی پیچیده و دشوار است. بازرگان در تاملات خود، دو راه اصلی را به مردم ایران نشان می‌دهد: نخست، آموزش، پرورش و به‌دست آوردن مهارت‌های عملی؛ دوم، نهادسازی. به ترتیب به این دو راه‌کار می‌پردازم.

الف. آموزش، پرورش و مهارت

بازرگان پاره‌ای از عادات و خلیقات ایرانیان را از موانع اصلی تحقق دموکراسی در ایران می‌داند. به باور او، ایرانیان بیچارگی‌های خود را ناشی از بیکاری، بی‌سوادی و بی‌پولی می‌دانند و از نابسامانی‌ها شکوه سرمی‌دهند، اما ناتوانی عمده و درد بی‌درمان آنان از «غیر اجتماعی بودن» شان است. 29 مشکل ما این است که نمی‌توانیم دور هم جمع شویم و با یکدیگر همکاری و همراهی کنیم. ما زندانی فردیت خود هستیم. از این رو، مواهب طبیعی، درآمدهای ملی، دانش و فن، هوش و بینایی و حس تشخیص‌های سیاسی، هیچ کدام، مرهمی بر زخم تیره روزی ما نخواهد بود و درد ما را درمان نخواهد کرد. 30

بازرگان در واکوای دلایل غیر اجتماعی بودن ایرانیان، به دو دلیل اصلی اشاره می‌کند. نخست، «وجود مانع (یعنی نادرستی، خیانت، دروغ و فساد مولد سوء ظن)». دوم، «فقدان مقتضی (نداشتن هدف واحد)». او در توضیح دلایل خود می‌نویسد: «چون همه خود را و راحت و انتفاع و نجات شخصی را طالبیم، پس به تعداد نفوس در این کشور، هدف و مقصد وجود دارد و چون به یکدیگر دروغ می‌گوییم و خیانت می‌ورزیم، اگر منافع

خصوصی هم به طور موقت ایجاب مشارکت و اتحاد نماید، از آن می‌گریزیم. هر گاه به طور استثنا در موارد خاص، یا در اشخاص خوب، وحدت هدف و حسن نیت پیدا شود، چون راه و رسم همکاری را بلد نیستیم و اصولاً مرد کار و اثر نمی‌باشیم، در اجتماع مان نتیجه و گرمی نمی‌بینیم؛ بنابراین به زودی از هم می‌پاشیم.»<sup>31</sup> بازرگان افزون بر موانع اخلاقی در میان ایرانیان، بر نبود هدف یگانه انگشت می‌گذارد و سپس به نابلدی ما و نداشتن مهارت در کار دسته جمعی اشاره می‌کند. باید دانست که هر سه مشکل یاد شده از ویژگی‌های جامعه‌های پیشا - دموکراسی است. آنچه مردم را از هر نژاد، زبان، مذهب و مرام سیاسی دور هم جمع می‌کند، اجماع پیرامون مفهومی بنیادین نظام‌های دموکراتیک، شامل قلمرو سرزمینی، ملیت، امنیت ملی، منافع ملی، حقوق شهروندی، قانون‌گرایی و مانند اینها است. اگر بخواهیم از موانع اخلاقی عبور کنیم، یکی از راه‌های موثر، همت گماردن به کار دسته جمعی و کسب مهارت در این زمینه است. کار جمعی، «خصلت خودبینی و زندگی فردی» را که به باور بازرگان، «یکی از دردهای مزمن و عمیق ما» است، تعدیل و درمان می‌کند. بازرگان توصیه می‌کند: «باید به جبران جریان‌های چندین هزار ساله به تجمع‌های عملی و تمرین‌های همکاری و انضباط در شئون مختلف زندگی پرداخته، وظایف دینی و انسانی و ملی خود بدانیم که با وجود مشکلات و ناراحتی‌ها و برخلاف گذشته، اعمالی را که عادت و اصرار داشتیم به صورت فردی و شخصی انجام دهیم، با هم‌فکری و همکاری یکدیگر پیش ببریم. چنین توجه و تمرینی، انقلاب عظیمی در حیات ملی مان به وجود خواهد آورد.»<sup>32</sup>

توصیه دیگر بازرگان - افزون بر کار دسته جمعی -، دست زدن به حرکت‌های تدریجی، کوچک و پیوسته است. سنگ بزرگ علامت نزدن است. پس بایستی در نیل به هدف‌های بزرگ، خیال‌پردازی و بلندپردازی را وانهاد و کم‌توقع، واقع بین و قانع بود: «برای ملت‌های سراپا در زنجیر که حرکات تند و تیز آنها از هر طرف مشهود و مسدود است و توانایی عملی فوق‌العاده ناچیز دارند، اگر امکان جنبش و راه نجاتی باشد، تنها در حرکات ملایم منظم و کوچک است که وقتی در تعداد و تکرار زیاد ضرب شد و در زمان وسیع در جهت واحدی گسترش و پیشروی یافت، از نتیجه آن یک انتقال محسوس و مثبت در خواهد آمد.»<sup>33</sup>

تغییر عادات فردی به کنش‌های جمعی، در فرایندی تدریجی و درازمدت، با عمل و تمرین به دست می‌آید: «بنابراین، تا می‌توانیم دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم. حتی غذا خوردن و ورزش و بازی کردن یا گردش رفتن و جشن و عزا گرفتن، وقتی بالا اجتماع انجام شود، وسیله عملی موثرتری خواهد بود که آداب هم‌زیستی و همکاری را به ما می‌آموزد.»<sup>34</sup> در نتیجه، سلیقه‌ها و عادت‌های شخصی در جمع ما تعدیل می‌شود و می‌آموزیم چگونه با یکدیگر گفت‌وگو و تشریک مساعی کنیم، به نظرات دیگران احترام بگذاریم، به طور دسته جمعی تصمیم بگیریم، روش تقسیم کار را بیاموزیم، از الفت و آمیزش با یکدیگر لذت ببریم و طعم شیرین مشاورت و مشارکت جمعی را بچشیم.<sup>35</sup>

بازرگان در مقاله «تعریف حکومت از پایین»، ناکامی نهضت ملی ایران را که با کودتای 28 مرداد 1332 رقم خورد، ناشی از ضعف تربیت و مهارت در فعالیتهای جمعی می‌داند. او در برابر این پرسش که چرا کودتاگران

پیروز شدند، می‌نویسد: «برای اینکه ملت به همان صورت متشکست متفرق، مسلوب الاختیار سابق بود. دموکراسی نه در بالا، در جبهه ملی و نه در پایین، میان طبقات مردم ریشه ندوانده و حتی فهمیده نشده بود. مردم در دست خود، مشاغل و مواضعی نداشتند و بازار که قدیمی‌ترین و ریشه‌دارترین قلعه مقاومت ملی است، نتوانست بیش از چهار پنج روز اعتصاب و اعتراض را ادامه دهد. احتیاج به آب و نان و اسارت در دست دولت، او را وادار به تسلیم نمود.» 36

بازرگان در همین متن، تشکیل نظام دموکراتیک در ایران را در گرو تربیت مردم می‌داند. به سخن دیگر، باید نخست مردم به فرهنگ، تربیت و مهارت رفتار و روابط دموکراتیک میان خود مجهز شوند، سپس حکومت دموکراسی بنیان نهاده شود. در واقع، شرط تاسیس دموکراتیک، نهادینه شدن فرهنگ و مناسبات دموکراتیک در میان مردم است. 37 بازرگان بار دیگر یادآور می‌شود که راه صد ساله دموکراسی را نمی‌توان یک شبه پیمود. چنین نیست که عنوان «دموکراسی» را به نام کشورها افزون، نظام آنها را دموکراتیک سازد. همان‌گونه که «جمهوری» خواندن یک کشور، آن را جمهوری نخواهد کرد. هنوز در جهان ما، کشورهای جمهوری با حکومت‌های فردی و مطلق مادام‌العمر استبدادی کم نیستند و شوربختانه به زندگی نکبت بار خود ادامه می‌دهند. در نگاه بازرگان: «دموکراسی یک لفظ یا یک روپوش و یا تابلو نیست که تا بر سر چیزی یا جایی زدند، از حالت و خواص قدیم به وضع جدید درآید. اگر تمام مردم مملکت در یک فراندیم آزاد طبیعی جمع شده تومارها امضا کنند که ما طرفدار دموکراسی هستیم، باز هم تا واقعا و عملا عوض نشده باشند، آن حکومت و مملکت، دموکراسی نخواهد شد. دموکراسی در جنبه اخلاقی و اجتماعی آن، یعنی این که مردم حقیقتا به یکدیگر علاقه و احترام داشته برای سایرین از صمیم قلب حق نظر و آزادی و مخصوصا ارزش قایل باشند، و به این نکته وقوف یافته باشند که تا هم‌فکری و همکاری عمومی نباشد و افراد دست از خودبینی و خودخواهی برندارند، موفقیتی نصیب اجتماع و افتخاری نصیب شخص نخواهد شد.» 38

ب. نهاد سازی

از آنجا که بر پایه دیدگاه بازرگان، دموکراسی واقعی با ایجاد فرهنگ و روابط دموکراتیک در میان مردم شکل می‌گیرد، نه صرفا با پدید آمدن تغییرات به‌دست «مقامات بالا»، پس «مردمان ثابت و صالح» که استعداد هم‌کنشی و همکاری داشته باشند، بایستی «احتیاجات عمومی» را اداره کنند. بر این اساس، آنان بر قدرت ملی می‌افزایند، توانایی‌ها و اختیاراتی به دست می‌آورند، در عرصه عمومی به خودبنیادی و استقلال نسبی می‌رسند، و در عمل، حکومت مردم بر مردم فراهم می‌آید. 39

آموزه‌های بازرگان در مقاله «تعریف حکومت از پایین»، خواننده را به یاد «عرصه عمومی» یورگن هابرماس (1929-م) می‌اندازد، آنجا که تاسیس حکومت دموکراتیک را در کشور لازم، اما کافی نمی‌داند. بازرگان، مردم ایران را به برپایی نهادهای مدنی در عرصه عمومی فرامی‌خواند. او می‌نویسد: «تنها مملکت و دولت نباشد که یک واحد دموکراسی تشکیل داده چشم و دست همه به سوی اوامر و الطاف او دراز باشد، بلکه هر قسمت و هر جزئی از

کشور، به نوبه خود تکرار و مظهری از تشکیلات دموکراسی بوده ولایات و شهرها برای خود واحدهای دموکراتیک تشکیل دهند و در شهرها، هر محله و هر صنف و هر دسته و هر اداره و موسسه، باز به دست مردم آن قسمت، با روح هم‌فکری و همکاری و خدمت‌گذاری بر اساس آزادی و احترام و انضباط اداره شود. چنین اجتماعی، یک اجتماع صد در صد دموکراتیک و یک توده پیوسته مستحکم مغزدار خواهد بود که پاینده و زاینده خواهد شد. اجتماعات دموکراسی اروپا و آمریکا تا اندازه‌ای اینطور است.»<sup>40</sup> براین اساس، حتی با تاسیس نظام حکومتی مبتنی بر دموکراسی، - که حکومت مردم بر مردم بر مدار حاکمیت ملی است-، نقش مردم به‌عنوان شهروندان کشنگرِ فعال پایان نمی‌پذیرد. شهروندان در عرصه عمومی با بنیان نهادن سازمان‌های غیر دولتی و نهادهای مدنی، حضور ساختاری و خودبیناد خویش را در جامعه نشان می‌دهند. این نهادها، در ارتباط متقابل و تعامل با حکومت دموکراتیک، در نقد و سنجش سیاست‌های و عملکردهای حکومت می‌کوشند و در برابر حکومت - که کشنگر میدان سیاست است-، در مقام تماشاگر و ناظر و نگاهبان، بر سیاست‌گذاری‌ها، برنامه ریزی‌ها و کارکردهای ارکان حکومت دموکراتیک، دیده بانی و نظارت می‌کنند. گفت‌وگو، مذاکره و مشاوره نیز از ساز و کارهای معمول و موثر میان جامعه مدنی و حکومت دموکراتیک است.

جامعه مطلوبی که بازرگان بر پایه دموکراسی ترسیم می‌کند، جامعه ساختار محور، در مقابل جامعه فرد محور است. در دموکراسی، قدرت، متکثر و بخش‌بخش است و هر بخش در عین هماهنگی با بخش‌های دیگر، در اختیار یک نیروی اجتماعی و سیاسی است. بنابراین، از تمامیت‌گرایی و تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی در دست یک فرد یا حزب واحد، اثری نیست. چنین ساختار متکثر قانون‌مندی، ضد فساد و قلدری و استبداد است. در برابر، قدرت متمرکز فردی استبدادی، به مثابه شجره‌ای خبیثه، میوه تلخ دروغ، فساد و ستمگری به‌بار می‌آورد. به باور بازرگان، در نظام متمرکز و تمامیت‌گرای استبدادی، «آب و نان و دوا و سواد و ناموس و دین و همه چیز ما در دست دولت [نظام حکومتی] است و تمام شئون و امور کشور به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم، آویخته به نقطه واحدی است. البته به این ترتیب، دیدن کدخدا و چاپیدن ده خیلی آسان است و هیچ‌گاه ملت نخواهد توانست زنجیری از زنجیرهای استبداد و استعمار را پاره کند؛ مگر آنکه تربیت و ترتیب را عوض کنیم. یعنی ملت برای دولت و شخص اول دولت کار نکند، بلکه دولت برای ملت کار کند.»<sup>41</sup>

برای بازرگان، حضور مردم در صحنه، معنایی جز «تجمع توأم با تشکل» ندارد.<sup>42</sup> مردم در این باور دموکراتیک، «توده‌های بی‌شکل و بی‌نام و نشان» نیستند، بلکه نیرویی عظیم را تشکیل می‌دهند تا با همکاری و هماهنگی، بر اساس هدف و برنامه واحد، به کار و تلاش مشترک و آگاهانه همت بگمارند. این افراد، همان شهروندان کشنگر جامعه مدنی‌اند که در نظام‌های دموکراتیک، کمتر حرف می‌زنند و بیشتر کار می‌کنند. گوهر و ارزش انسانی این افراد با کار کردن متبلور می‌شود، نه با لاف در غربت زدن، افسانه سازی و قصه پردازی. این افراد، با انگیزه، با همت و تلاش گراند، نه بی‌تفاوت، سست عنصر و منفعل. بازرگان به ما توصیه می‌کند: «شغل داشتن و کاری از پیش بردن را حقیقتاً مفید و محترم شمرده، بر سیاست‌بافی و هوچی‌گری و دم از امور اجتماعی زدن ترجیح

بدهیم. انسان از کار کردن آدم شده است و کار کردن شخص را تربیت می‌کند، نه آنکه اول آدم، آدم باشد، بعد کار کند.» 43

البته در اندیشه بازرگان، کارهای فردی در سازندگی کشور، راه به سرمنزل مقصود نخواهد برد. باید افراد در ساختارها و تشکلهای عمومی ایفای نقش کنند تا مسیر توسعه و پیشرفت دموکراتیک هموار شود. کافی نیست که «رئیس» آدم خوب و آگاهی باشد. «رئیس خوب وقتی می‌تواند مفید باشد که در اختیار خود، دستگاه خوبی داشته باشد و از لحاظ ورود و خروج نهایی امور و روابط اجزا با یکدیگر، نظارتی اعمال نماید. در واقع، کار را همان اعضا می‌کنند، نه آقای رئیس.» 44

بازرگان در جهت اجرای طرح دموکراسی در چارچوب تاسیس نهادها و جماعت‌ها، مردم را به نیایش دسته جمعی، ورزش گروهی، مطالعه و گفت‌وگوی علمی، ادبی، فنی و صنفی، تفریحات سالم و ملاقات‌های گوناگون، آموزش‌های غیردولتی، بهداشت و درمان خصوصی، همیاری محلی در شهرها و دست زدن به فعالیت‌های شغلی غیر دولتی، به شکل ساختاری دعوت می‌کند. این ساختارها به صورت باشگاه‌ها، انجمن‌ها، بنگاه‌ها، شرکت‌های سهامی، اتحادیه‌ها و دیگر نهادها، به دست شهروندان تاسیس می‌شوند. بدین سان، عرصه عمومی برانگیزنده، پرتکاپو، گسترده، زاینده و پویا می‌شود و قدرت مدنی در چنین عرصه‌ای، ضامن بقا و استحکام دموکراسی خواهد بود. بازرگان تاکید می‌کند: «هر محفلی و هر مجلسی که در این مملکت در هر جا و به دست هر کس تشکیل شود و جمعی برای همکاری مفید در آن حضور یابند، مکتبی برای دموکراسی و تربیت اجتماعی ما و روزه‌ای به آسمان تجات ایرن خواهد بود.» 45 بازرگان این تاکید را با هشدار همراه می‌کند که نشانگر دلواپسی و نگرانی به حق او از روحيات و خلییات واپسگرایانه در میان ما ایرانیان است. او می‌گوید: «ولی مراقب باشیم که مردم را دور هم برای حرف زدن جمع نکنیم. در مجامع حرفی و سخن پردازی، صفات شخص فروشی و پرادعایی تقویت می‌شود. برای کار کردن و کاری از پیش بردن - هر قدر کوچک و جزئی باشد - مجتمع کنیم. کار، بهترین محک و مربی است.» 46 بر این اساس، بازرگان امیدوار است که در سایه تربیت و مهارت، و روی آوردن به ظرفیت‌های دموکراسی و ساز و کارهای جامعه مدنی، ایرانیان آرام آرام و به تدریج از «جامعه توده‌وار» به شهروندان فعال در عرصه عمومی تبدیل شوند. او می‌اندیشد که راه وصول به نظام سیاسی دموکراتیک، «دموکراتیزه» شدن جامعه در فرایندی مداوم و پویا است تا رفته رفته، قاعدهٔ هرم جامعه، راس هرم را به تغییر و اصلاح وادار سازد و حکومت، آینه تمام نمای جامعه دموکراتیک شود.

بازرگان به ایران آزاد، برابر و دموکراتیک امیدوار است. او که بر لب جوی نشسته و گذر عمر را در حرکت آب می‌بیند، جهان برایش گذرا و نادیرپا است. در این میان، تکلیف استبداد و خودکامگی روشن است. در نگاه او، حکومت‌های استبدادی، با همه ظاهر غلط اندازشان، «قصرهای مقوایی» و «مجسمه‌های برفی» هستند. آنچه پایدار می‌ماند ملت و مام میهن است و ساختارهایی که شهروندان بنیان نهاده‌اند: «فرد، چه آنکه در راس استبداد است و چه آنها که اجزا هستند، می‌میرند و می‌روند ولی اگر امور و موسسات، خواسته یا ساختهٔ اجتماع

یا ملت باشد، از بین نمی‌رود و مملکت استمرار خواهد داشت. بنابراین، اقدامات و تاسیسات حکومت استبدادی و بنیان و شالوده مملکت، هر قدر هم که سنگین و با طول و تفصیل ریخته باشد، مانند قصرهای مقوایی یا مجسمه‌های برفی است که واژگون و ذوب می‌شود.» 47

بر این اساس، درمی‌یابیم که در اندیشه بازرگان، تحقق فرهنگ، روابط و مناسبات و همچنین شکل‌گیری حکومت دموکراتیک، از سویی به آموزش، پرورش و مهارت، و از سوی دیگر، به تاسیس نهادهای مدنی گوناگون حاجت دارد که مردم در آنها، به هم‌سختی، هم‌کنشی و همکاری بپردازند. باید بسیاری از عادات و خلقیات خویش را که ضد اخلاقی، فرصت‌سوز، جزمی، غیر عقلانی و واپسگرا است، دور بریزیم و خود را از زنجیرهای سنت‌های خرافی، عقاید غیر منطقی، استبداد‌پذیری و ستم‌پذیری رها سازیم. در پیش گرفتن «حرکات ملایم منظم و کوچک» که در دراز مدت، «از نتیجه آن، یک انتقال محسوس و مثبت درخواهد آمد»، که چیزی جز گذار از استبداد به مردم‌شهردموکراسی نیست، بهتر از حرکت‌های تند و افراطی است که تب و تاب آن به سرعت فروکش می‌کند، اغلب سرکوب می‌شود و سپس به سستی و ناامیدی می‌انجامد. کار دسته‌جمعی، در تشکلهای و نهادهای پویایی می‌رسد، نه در کوشش‌های سازمان‌نیافته و نامنظم. بازرگان به درستی، «نجات ایران» را در دست یازیدن به کار جمعی و همکاری مفید می‌داند.

### نتیجه‌گیری

نقطه‌عزیمت بازرگان به سوی دموکراسی، نه صرفاً بر پایه مطالعه تطبیقی در نظام‌های پیشرفته و کارآمد حکومتی و در نهایت انتخاب دموکراسی به‌عنوان «بهترین شکل حکومت»، بلکه بر مدار شناخت نوع بشر به‌عنوان موجودی عاقل، آزاد، برابر و دارای حقوق انسانی است. بازرگان با چنین تصویری از انسان، به‌گونه‌ای طبیعی و منطقی، به نظام اجتماعی و سیاسی دموکراتیک می‌رسد و نمی‌تواند گزینه دیگری داشته باشد؛ چرا که انسان عاقل، مختار و برخوردار از ارزش و کرامت ذاتی، نمی‌تواند به استبداد و خودکامگی معتقد باشد و راه تکامل خود را در حکومت‌های تمامیت‌گرا و مطلق‌فردی جست‌وجو کند. از این رو، گرانیگاه حکومت دموکراسی مورد پذیرش بازرگان، آزادی است که الگوی دموکراسی لیبرال را به ذهن متبادر می‌کند. افزون بر آزادی، او به برابر، نه از نوع مارکسیستی بلکه با در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی در استعدادها، انگیزه‌ها، توانایی‌ها، گوناگونی انتخاب‌ها و تلاش‌ها باور دارد. بر این اساس، برابری مورد قبول او نیز از نوع برابری در دموکراسی لیبرال است، هر چند او را به سوسیالیسم نیز نزدیک می‌کند.

بازرگان به‌عنوان یک روشنفکر دیندار، میان ارزش ذاتی انسان از سویی، و کرامت نوع بشر در کتاب و سنت از سوی دیگر، تناسب و تطابق می‌بیند. حکومتی که به این دو دیدگاه بنیادین، سلام می‌گوید و این دو را با آغوش باز می‌پذیرد، دموکراسی است. بازرگان که دین و دموکراسی را برای ایران و ایرانیان می‌خواهد و دغدغه اصلی او در روشنگری، مبارزه ضد استبدادی و ضد استعماری، فعالیت اجتماعی و سیاسی و همچنین سیاست‌ورزی، توسعه و پیشرفت ایران است، همواره به حکومت قانون و حقوق بشر تاکید می‌ورزد. او آشکارا دموکراسی



دینداران را بر مدار حقوق بشر قرار می‌دهد. البته دموکراسی مختارِ بازرگان، اصول و ارزش‌های دینی مورد قبول و باور مردم ایران را در نظر می‌گیرد. او معتقد به جدایی نهاد دین از نهاد حکومت است. 48 اما میان دین و سیاست و به‌ویژه تاثیرگذاری دین بر سیاست، ارتباطی وثیق می‌بیند. در نگاه او، حکومت دموکراسی دینداران، نمی‌تواند و نباید در سیاست‌گذاری‌ها و تدوین و اجرای قوانین مصوب، خلاف اصول و مبانی دین عمل کند. در واقع، دموکراسی دینداران، افزون بر این‌که گزینش دموکراتیک از سوی مردم است، علی‌الاصول نمی‌تواند سیاست‌هایی بگذارد و قانون‌هایی تصویب و اجرا کند که خلاف آموزه‌های بنیادین مورد قبول و باور دینداران، به‌عنوان برگزیدگان چنین حکومتی باشد.

گذار ایرانیان به سوی فرهنگ و مناسبات دموکراتیک تا برپایی حکومت دموکراسی، در نگاه بازرگان، فرایندی دراز مدت و در گرو آموزش، پرورش، کسب مهارت‌ها و تاسیس نهادهای گوناگون مدنی به دست مردم است، تا رفته رفته، خودآگاهی و پذیرش ساز و کارهای دموکراتیک، جامعه ایران را در مدار توسعه پایدار و پیشرفت مادی و معنوی قرار دهد. بازرگان در ورای این بحث‌ها، هویتی سه‌گانه را برای ایرانیان ترسیم می‌کند؛ یعنی ایرانی بودن، دیندار بودن، و دموکرات بودن. الگوی هویت سه‌گانه بازرگان، هنوز در میان نواندیشان دینی و نخبگان ایرانی، جامعیت و برتری خود را حفظ کرده است.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که انسان‌شناسی و دین‌شناسی (قرآن محور) بازرگان، او را به انتخاب دموکراسی عمل‌گرا در روابط اجتماعی-سیاسی میان ایرانیان و برپایی نظام دموکراتیک به مثابه بهترین نوع حکومت رهنمون می‌شود.

#### پی‌نوشت‌ها:

1. مهدی بازرگان، «راه طی شده»، مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان 1، تهران، بنیاد فرهنگی بازرگان، 1377، صص 27-36.
2. همان، ص 128.
3. همان، ص 80.
4. بازرگان، «انسان و خدا»، مجموعه آثار 2، ص 92.
5. همان ص 93.
6. همان، صص 93-94.
7. بازرگان، «تعریف حکومت از پایین»، پایگاه اطلاع رسانی خرد، [www.kherad.info](http://www.kherad.info)، 1390. این مقاله در مجموعه آثار بازرگان - که تا کنون بیست جلد از آن تدوین یافته و به‌چاپ رسیده -، هنوز منتشر نشده است. متن مقاله در آخرین سال‌های حیات شادوران احمد صدر حاج سیدجوادی، در میان اسناد ایشان پیدا شد و در فضای مجازی انتشار یافت. بازرگان این مقاله را در سال 1335 نوشته است.

8. بازرگان، «چرا ما مخالف استبدادیم؟»، مجموعه آثار 6، ص 306.
9. همان، ص 307.
10. همان.
11. همان، «مسلمان اجتماعی و جهانی»، مجموعه آثار 2، ص 71.
12. بازرگان، «انسان و خدا»، مجموعه آثار 2، ص 80.
13. همان، صص 79-80.
14. بازرگان، «اختیار»، مجموعه آثار 7، ص 193.
15. بازرگان، «مسلمانان اجتماعی و جهانی»، مجموعه آثار 2، ص 62.
16. Stephen Mulhall and Adam Swift, *Liberals and Communitarians*, Oxford, Blackwell, 1995.
17. سیدعلی محمودی، فلسفه سیاسی کانت، اندیشه‌های سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق، چاپ دوم، تهران، نشر نگاه معاصر، 1386، صص 281-294.
18. بازرگان، «خدا در اجتماع»، مجموعه آثار 2، ص 427.
19. بازرگان، «چرا ما مخالف استبدادیم؟»، مجموعه آثار 6، صص 334-35.
20. بازرگان، «بعثت و ایدئولوژی»، مجموعه آثار 2، ص 333.
21. همان.
22. همان.
23. همان، صص 333-34.
24. محمودی، «خودکامگی اکثریت و حقوق اقلیت‌ها در دموکراسی لیبرال»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره 39، شماره 2، تابستان 1388.
25. بازرگان، «راه طی شده»، مجموعه آثار 1، ص 129.
26. همان، ص 130.
27. بازرگان، *آیا اسلام یک خطر جهانی است؟*، تهران انتشارات قلم، 1374، ص 104.
28. همان، ص 108.
29. بازرگان، «احتیاج روز»، مجموعه آثار 8، ص 235.
30. همان.
31. همان، صص 236-37.
32. بازرگان، «سازگاری ایرانی»، مجموعه آثار 4، ص 469.
33. همان، صص 464-65.
34. بازرگان، «احتیاج روز»، مجموعه آثار 8، ص 243.
35. همان.

36. بازرگان، پیشین، «تعریف حکومت از پایین».
37. همان.
38. همان.
39. بازرگان، «احتیاج روز»، مجموعه آثار 8، ص 245.
40. بازرگان، پیشین، «تعریف حکومت از پایین».
41. همان.
42. بازرگان، «احتیاج روز»، مجموعه آثار 8، ص 234.
43. بازرگان، «نقشه شهرها و طرح تشکیل دماغها در ایران»، مجموعه آثار 4، ص 194.
44. بازرگان، «بازی جوانان با سیاست»، مجموعه آثار 4، ص 278.
45. بازرگان، پیشین، «تعریف حکومت از پایین».
46. همان.
47. بازرگان، «چرا ما مخالف استبدادیم»، مجموعه آثار 6، ص 316.
48. محمودی، «نسبت میان دین و سیاست در اندیشه سیاسی بازرگان»، بازرگان، راه پاک، (مجموعه مقالات همایش علمی - فرهنگی بزرگداشت مهندس مهدی بازرگان، تهران، کویر، 1384).

#### کتابنامه

- بازرگان، مهدی، *آیا اسلام یک خطر جهانی است؟*، تهران، انتشارات قلم، 1374.
- بازرگان، مهدی، «احتیاج روز»، مجموعه آثار مهندس مهدی بازرگان 1، تهران، بنیاد فرهنگی بازرگان، 1377.
- بازرگان، مهدی، «اختیار»، مجموعه آثار 7، تهران، بنیاد فرهنگی بازرگان، 1379.
- بازرگان، مهدی، «انسان و خدا»، مجموعه آثار 2، تهران، بنیاد فرهنگی بازرگان، 1377.
- بازرگان، مهدی، «بازی جوانان با سیاست»، مجموعه آثار 4، تهران، بنیاد فرهنگی بازرگان، 1380.
- بازرگان، مهدی، «بعثت و ایدئولوژی»، مجموعه آثار 2، تهران، بنیاد فرهنگی بازرگان، 1377.
- بازرگان، مهدی، «تعریف حکومت از پایین»، پایگاه اطلاع رسانی خرد، [www.kherad.info](http://www.kherad.info)، 1390.
- بازرگان، مهدی، «چرا ما با استبداد مخالفیم؟»، مجموعه آثار 6، تهران، بنیاد فرهنگی بازرگان، 1385.
- بازرگان، مهدی، «خدا در اجتماع»، مجموعه آثار 2، تهران، بنیاد فرهنگی بازرگان، 1377.
- بازرگان، مهدی، «راه طی شده»، مجموعه آثار 1، تهران، بنیاد فرهنگی بازرگان، 1377.
- بازرگان، مهدی، «سازگاری ایرانی»، مجموعه آثار 4، تهران، بنیاد فرهنگی بازرگان، 1380.

بازرگان، مهدی، «مسلمانان اجتماعی و جهانی»، مجموعه آثار 2، تهران، بنیاد فرهنگی بازرگان، 1377.

بازرگان، مهدی، «نقشه شهرها و طرح تشکیل دماغ‌ها در ایران»، مجموعه آثار 4، تهران، بنیاد فرهنگی بازرگان، 1380.

محمودی، سید علی، «خودکامگی اکثریت و حقوق اقلیت‌ها در دموکراسی لیبرال»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره 39، شماره 2، تابستان 1388.  
محمودی، سید علی، فلسفه سیاسی کانت، اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق، چاپ دوم، تهران، نشر نگاه معاصر، 1386.

محمودی، سید علی، «نسبت میان دین و سیاست در اندیشه سیاسی بازرگان»، بازرگان، راه پاک، مجموعه مقالات همایش علمی-فرهنگی مهندس بازرگان، تهران، کویر، 1384.

Mulhall Stephan and Swift Adam, *Liberals and Communitarians*, Oxford, Blackwell, 1995.